

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۶

نقش «موضوع» در روشن ساختن مفهوم «متن تاریخ نگارانه»

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

امیر آغایی *

ابوالحسن فیاض انوش **

مصطفی پیرمردیان ***

نبود تصویری روشن از چیستی «متن تاریخ نگارانه»، مفهوم سازی و نظریه پردازی در حوزه مطالعات نظری دانش تاریخ را با دشواری هایی روبه رو ساخته است. این دشواری تا تشخیص مصادیق متن تاریخ نگارانه از سوی پژوهشگران حوزه تاریخ نگاری دامن گسترانده است. به نظر می رسد برای یافتن راه برون رفت از این وضعیت، به الگویی از متون تاریخی نیاز داریم که با تکیه بر آن بتوان به مفهوم متن تاریخ نگارانه وضوح بخشید و به مدد آن، تشخیص مصادیق را ضابطه مند کرد. این نوشتار با چنین هدفی و با این پیش فرض سامان یافته است که گونه هایی از آثار مکتوب تاریخی در دست است که بر سر تلقی آن ها به عنوان متن تاریخ نگارانه، اجماعی نامصرح وجود

* دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان pasargad3063@yahoo.com.

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان anosh.am r@yahoo.com.

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان mostafap rmore an@yahoo.com.

دارد و بنابراین می‌توان آن‌ها را «متون الگو» نامید. بر اساس یافته‌های این مقاله «رخداد تاریخی» را می‌توان فصل مشترک موضوعات این دسته از متون و عنصر بنیادی متون تاریخ‌نگارانه و ملاک تشخیص مصادیق شمرد. بر اساس تعریفی که از «رخداد تاریخی» در متن مقاله ارائه شده است، موضوعات متونی همچون طبقات، سفرنامه، زندگی‌نامه، انساب و مزارات یک موضوع غیرتاریخی است و در نتیجه، ماهیت این آثار، متفاوت از ماهیت متون تاریخ‌نگارانه ارزیابی شده است.

کلیدواژگان: متون تاریخی، متون تاریخ‌نگارانه، موضوعات تاریخی، رخداد تاریخی، تاریخ‌نگاری.

طرح مسأله

این نوشته در صدد تبیین مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و ارائه یک معیار (مؤلفه) برای تعریف و تشخیص مصادیق آن است. بی‌توجهی به تمایز «متن تاریخ‌نگارانه» از «متون غیرتاریخ‌نگارانه»، معضلاتی را در حیطه پژوهش‌های تاریخ‌نگاری و حوزه‌های نظری تاریخ پدید آورده است. از مشکلاتی که این بی‌توجهی، در حوزه تاریخ‌نگاری پدید آورده است، آشفتگی در برشمردن مصادیق آثار تاریخ‌نگارانه است.^۱ احتمالاً برخی مخاطبان، در مواجهه با این‌گونه دسته‌بندی‌ها، اگر نه با تمامی مصادیق برشمرده، حداقل با ارزیابی برخی از آن‌ها به عنوان متون تاریخ‌نگارانه هم عقیده نخواهند بود. بنابراین نبود تصویری روشن و نسبتاً مشترک از مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تمایز آن از متون غیرتاریخ‌نگارانه^۲ و یا بی‌اهمیت ارزیابی نمودن این تمایز، محتمل است. مشکل تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، منحصر به تاریخ‌نگاری قرون اولیه اسلامی نیست، بلکه هر محققى که در حوزه نقد و یا بررسی تاریخ‌نگاری یک دوره تاریخی به پژوهش می‌پردازد، با آثاری مواجه خواهد شد که تشخیص ماهیت آن‌ها و تعیین اینکه آیا مصداقی از متون

تاریخ‌نگارانه هستند یا خیر، برای وی مسأله‌ساز خواهد شد. مثلاً پژوهشگری که به بررسی تاریخ‌نگاری دوره صفوی می‌پردازد، در مواجهه با کتابی همچون *صفوة الصفاء*، می‌بایست به ارزیابی و قضاوت درباره ماهیت این اثر بپردازد؛ همان‌گونه که یکی از محققان، این کتاب را اساساً منبعی تاریخ‌نگارانه محسوب نکرده، آن را «در ردیف کرامت‌نگاری از نوع تذکره‌الاولیاء» به حساب می‌آورد.^۳

ابهام در تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، افزون بر پژوهش‌های حوزه تاریخ تاریخ‌نگاری، برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز ایجاد اشکال می‌کند. اختلاف نظر در حوزه تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه، روی دیگر این واقعیت است که مفاهیم و تعاریف در این حوزه دچار ابهامند، بدین دلیل که مصادیق و مفاهیم، دارای رابطه‌ای دوسویه و متناظر با یک‌دیگرند. بدیهی است که احتساب یا عدم احتساب گونه‌هایی همچون کتب مزارات، بلدان، ملل و نحل، رحله‌ها، معاجم شعرا، طبقات و یا انساب به مثابه متون تاریخ‌نگارانه، در مفهوم و تعریفی که از تاریخ‌نگاری ارائه خواهد شد، تمایز ایجاد می‌کند. بنابراین برای نظریه‌پردازی در حوزه تاریخ‌نگاری و حتی ایضاً مفاهیم بنیادی در شعبه‌ها و رشته‌های دانش تاریخ، تبیین این مسأله ضروری به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۷-۸ که برای نخستین بار در ایران، رشته‌ای با عنوان «تاریخ محلی» در دانشگاه اصفهان تأسیس شد، نیاز مبرمی به تعریف تاریخ محلی و تعیین حد و مرز آن با دیگر شعبه‌ها و رشته‌های تاریخ، احساس شد. تاریخ محلی، به مثابه یک گونه از تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی، واجد پیشینه‌ای بود که درک و شناخت مفهوم آن به مثابه یک رشته، بدون شناخت این عقبه تاریخی، درکی ناقص می‌بود. حال آنکه به دلیل نبود معیارها و تعاریف راه‌گشا در این زمینه، تعیین مصادیق آثار تاریخ‌نگاری محلی به طور اخص و نیز تعیین مصادیق آثار تاریخ‌نگاری به طور اعم، با آشفتگی و نظرات پراکنده و بعضاً متباینی روبه‌رو گردیده است. مثلاً برخی از پژوهشگران، کتب وقف‌نامه، سفرنامه، مزارات و یا حتی معاجم مختص به معرفی شعرای یک منطقه را نیز به عنوان

متون تاریخ‌نگاری محلی تلقی کرده‌اند^۴ حال آنکه به نظر می‌رسد این گونه تلقی‌ها خالی از مناقشه نیست.

به دیگر سخن، مسأله این است که بدون دست داشتن مفهوم و معیاری از متن تاریخ‌نگارانه، نمی‌توان مصادیق و بدون کمک مصادیق، نمی‌توان مفهومی مشخص از متن تاریخ‌نگارانه ارائه کرد. پس برای وضوح‌بخشی به مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و ضابطه‌مند نمودن تشخیص مصادیق، چه باید کرد؟

اشاره شد که برخی از آثار تاریخ‌نگاری، نمونه‌هایی همچون ملل و نحل، انساب، مزارات، مسالک و ممالک، کتب رحله یا سفرنامه‌ها را به عنوان متون تاریخ‌نگارانه تلقی کرده‌اند و نیز اشاره شد که در این مقاله، درباره این تلقی تردید جدی وجود دارد. اگر فرض شود که این کتب همگی از زمره متون تاریخ‌نگارانه‌اند؛ آنگاه می‌بایست حداقل یک عنصر مشترک در میان تمامی این آثار، یافته و تعریف شود؛ عنصر مشترکی که به مثابه حلقه وصل این آثار باشد و توسط آن بتوان این آثار را دارای ماهیتی واحد دانست و آن‌ها را به عنوان مصادیق متون تاریخ‌نگارانه تلقی کرد.^۵ اما تلاش‌های نگارندگان برای یافتن این عنصر ذاتی که در میان تمامی آثار مزبور مشترک باشد به بن‌بست رسید؛ پس برای پاسخ‌گویی به مسأله این مقاله، یعنی برای ایضاح مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و سهل کردن تشخیص مصادیق آن، باید به دنبال مؤلفه‌ای بود که به عنوان یک عنصر ماهوی و هویت‌بخش در میان تمامی متونی که تاریخ‌نگارانه تلقی خواهند شد، مشترکاً وجود داشته باشد.

برای دستیابی به عنصر مزبور، تعدادی از آثاری که ماهیت آنان به عنوان متون تاریخ‌نگارانه مورد اجماعی نسبی قرار دارد، برگزیده و «متون الگو» نامیده می‌شوند. از سوی دیگر، عنصر هویت‌ساز «موضوع» به عنوان معیار در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که در انگاره‌ای رایج و برخاسته از معرفت‌شناسی سنتی، موضوع به عنوان معیار تمایز علوم تلقی می‌شود.^۶ اما چنانچه همین متون الگو را از لحاظ «موضوع» بررسی کنیم، موضوعات متنوع

و مختلفی در آن‌ها به چشم می‌خورد، مثل مطالب جغرافیایی و مضامین عجایب و غرایب که اولاً این گونه موضوعات در میان همه این آثار، مشترک نیست و ثانیاً چنانچه آن‌ها را به عنوان عنصر ضروری و ذاتی متون تاریخ‌نگارانه تعریف کنیم آنگاه، آثاری همچون کتب عجایب و غرایب و یا تمامی کتب جغرافیایی هم در زمره متون تاریخ‌نگارانه می‌گنجد. این امر به نوبه خود، به همان معضل بسطِ هرج‌ومرج‌گونه دامنه مصادیق و اشکال در امر تعریف و ایضاح مفهوم، منجر خواهد شد؛ تصور نمایید که چگونه می‌توان به تعریفی از تاریخ‌نگاری دست یافت که هم تألیفات نویسندگان کتب عجایب و غرایب و جغرافیانویسان و هم کتب تواریخ سلسله‌ای را در برگیرد! پس باید به دنبال موضوعی بود که فاقد مشکلات مذکور باشد. این مقاله بر آن است که موضوع مورد نظر، «رخداد تاریخی» است.

اما روند پاسخ‌گویی به مسأله این پژوهش، در همین نقطه به پایان نمی‌رسد، بلکه می‌بایست «رخداد تاریخی» به گونه‌ای جامع و مانع تعریف شود، چون در غیر این صورت ممکن است، موضوعات برخی از متون غیرتاریخ‌نگارانه نیز به عنوان مصادیقی از رخداد قلمداد شده و به بی‌نظمی مصادیقی - مفهومی و نقطه شروع مسأله بازگشت شود. ارائه تعریفی با این کیفیت، محتاج لوازمی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. نهایتاً حضور «رخداد» به عنوان موضوع محوری، مؤید تاریخ‌نگارانه بودن و غیاب آن، حاکی از تاریخ‌نگارانه نبودن یک متن است. بنابراین، بود و نبود موضوعات دیگر، تعیین‌کننده نیست و مثلاً چنانچه اثری در مقدمه خود حاوی موضوعات عجایب و غرایب باشد ولی موضوع محوری آن «رخداد» باشد، آن متن تاریخ‌نگارانه است.

تعریف این مقاله از «رخداد تاریخی» به عنوان سنجه هویت متون، عبارت است از: تغییر زمان‌مند، متوالی (مسلسل) و دامنه‌دارِ مُدرکی (قابل درک) که بر موضوعی عارض شده و از آنجا که برای عده‌ای از اعضای یک گروه انسانی مهم بوده، مورخ آن را گزینش و روایت کرده است. در ادامه مقاله، این تعریف، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

با توجه به مقدمه فوق، این پرسش‌ها و فرضیات مطرح می‌شود:

سوال ۱: رخداد، که فصل مشترک موضوعات متون الگو فرض شده است، دارای چه مفهومی (تعریفی) است و مصداق آن در متون الگو چیست؟

فرضیه ۱: تغییراتی مُدرک (قابل درک)، زمان‌مند و متوالی که بر یک موضوع عارض و به واسطه اهمیت داشتن برای گروهی از افراد، گزینش و روایت شده است. بنابر بعضی دلایل، غالباً رخدادها و وقایع سیاسی، مصداق رخداد تاریخی بوده‌اند.

سوال ۲: با معیار قرار دادن رخداد تاریخی به عنوان موضوع بنیادین متون تاریخ‌نگارانه، حاصل ارزیابی برخی از آثار مورد مناقشه چیست؟

فرضیه ۲: صرف نظر از برخی استثنائات، موضوعات گونه‌هایی چون انساب، طبقات، اموال، خراج، زندگی‌نامه مشاهیر، سفرنامه، فرهنگ‌نامه‌ها و مزارات، مجموعاً دارای کیفیت متباینی از کیفیت این معیار در متون الگو است و بنابراین خارج از گستره متون تاریخ‌نگارانه ارزیابی می‌شوند.

پیشینه تحقیق

ظاهراً مسأله ایضاح مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تمایز آن از متون غیرتاریخ‌نگارانه، تا پیش از دوره معاصر موضوعیت نداشته است. هر چند که در اواخر قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی، در حوزه تمدن اسلامی، برخی از متألهان و محدثان، همچون ایجی، کافجی (م ۸۷۹هـ.ق)^۷ و سخاوی (م ۹۰۲هـ.ق)^۸ به تعریفی تجریدی از تاریخ و تاریخ‌نگاری نیاز پیدا کردند،^۹ تعاریف گوناگون آنان از منظر علوم دینی ارائه شده بود و آنان با رویکرد علم حدیث، درصدد پاسخ‌گویی به مسائل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تاریخ برآمدند. در دوران معاصر نیز، مسأله این پژوهش، مورد توجه جدی محققان نبوده است و به همین دلیل، این موضوع از یک ادبیات تحقیقی غنی، بهره‌مند نیست.

تنها معدودی از محققان بدین مسأله اشاره نموده و تعداد کمتری پاسخ‌گویی بدان را وجهه همت خویش قرار داده‌اند. روزنتال (م ۲۰۰۳م)^{۱۰} از معدود محققانی است که در

رویارویی با طیف گسترده آثار مکتوب اسلامی قرون اولیه هجری، خود را با مشکل تشخیص مصادیق متون تاریخ‌نگارانه مواجه دیده است.^{۱۱} وی در جایگاه پاسخ‌گویی به این مسأله قرار می‌گیرد ولی پاسخ‌های وی فاقد وضوح، انسجام و هم‌سازی با یک‌دیگر است. آقاجری از معدود کسانی است که به مسأله مزبور اشاره و عدم تمایز نهادن میان «منابع تاریخی (historical sources) با منابع تاریخ‌نگاری (historiographical sources)» را «یک خطای معرفت‌شناسی و روش‌شناسی...» ارزیابی می‌کند.^{۱۲} وی همچنین به ارائه تعریفی از منبع تاریخی و تاریخ‌نگاری پرداخته است؛ وی، رابطه‌ای از نوع عموم و خصوص مطلق، میان منابع تاریخی و منابع تاریخ‌نگاری ترسیم می‌کند. او منابع تاریخی را به دو نوع منابع معرفتی (نوشتاری) و منابع غیرمعرفتی (غیرنوشتاری) تقسیم می‌کند و در ذیل بخش منابع معرفتی (نوشتاری)، منابع تاریخ‌نگاری را در کنار جغرافیا، فقه، ادبیات و... در این گروه می‌گنجاند.^{۱۳} اما وی وارد بحث تعیین مصادیق منابع مورد مناقشه نمی‌شود.

همچنین مجتبی خلیفه، ضمن انتقاد از عدم تفکیک «متون تاریخ‌نگارانه» از «متون غیرتاریخ‌نگارانه»، متونی را به عنوان متون تاریخ‌نگارانه تعریف می‌کند که «توسط مورخ و با هدف ثبت وقایع و رویدادهای تاریخی نگارش یافته باشند». وی «تاریخ‌های عمومی، سلسله‌ای، محلی و نهایتاً مواردی چون فتوح‌ها و تاریخ الوزراها» را به عنوان مصادیق متون تاریخ‌نگارانه و شاهنامه فردوسی و سیاست‌نامه را به عنوان مصادیقی از متون غیرتاریخ‌نگارانه قلمداد می‌کند.^{۱۴}

در چارچوب فلسفه علم و معرفت‌شناسی نوین، نابسندگی و عدم کفایت راهکاری همچون «تعریف» به عنوان تنها راهکار ایضاح یک مفهوم، به ثبوت رسیده است. «تعریف» را نمی‌توان به عنوان تنها رویه معنابخش به مفاهیم در نظر گرفت، بدین دلیل که تعریف مفهوم متن تاریخ‌نگارانه نیازمند مفاهیم دیگری است که خود، مفهوم معلوم و مشخصی داشته باشند.^{۱۵} مفاهیمی همچون «مورخ»، «واقعه»، «رویداد»، «ضبط» و «هدف»، خود نیازمند

توضیح و تعریف می‌باشند. تشخیص مصادیق این مفاهیم نیز مسأله‌ساز است؛ مثلاً چنانچه عنصر «هدف» را در نظر بگیریم، با مواردی مواجه خواهیم شد که گاه مؤلفان آثاری غیرتاریخ‌نگارانه، صریحاً هدف خود را نگاشتن متنی تاریخی بیان کرده‌اند. دولتشاه سمرقندی، در یک صفحه، سه بار بدین نکته اشاره می‌کند. در قالب یک بیت شعر، مجهول خود را «ذکر تاریخ و قصه شعرا...» ذکر می‌کند. سپس اشاره می‌کند که «تاریخ و تذکره و حالات...» شعرا را کسی «ضبط نموده» و هدف وی تحقق بخشیدن همین امر می‌باشد. سرانجام تصریح می‌کند که با کمک «تواریخ معتبره... کتب سیر» و دیوان‌های شعرا، «تاریخ و مقامات و حالات شعرای بزرگ... را جمع نموده است».^{۱۶}

کالینگوود (م ۱۹۴۳م)^{۱۷} نیز «مفهوم کلی تاریخ» را در چهار ویژگی اصلی خلاصه کرده و صریحاً اشاره می‌کند که این مفهوم مربوط به «دوران جدید» است. البته وی از این چهار معیار برای بررسی ماهیت کتیبه‌های باستانی بین‌النهرین و متون یونانی - رومی نیز استفاده می‌کند. بر اساس همین ویژگی‌ها و در رابطه با کتیبه‌های سومری می‌نویسد: «از دیدگاه نگارنده، این چیزی نیست که ما «متن تاریخی» بخوانیم».^{۱۸} لازم به ذکر است که مسأله و مجهول اصلی کالینگوود، ایضاً مفهوم «متن تاریخی» نیست، بلکه برشمردن معیارهای چهارگانه مزبور، یکی از مقدماتی است که وی را در محقق ساختن هدف اصلی وی یاری می‌کند. بر خلاف نگارندگان این مقاله که تنها به دنبال وضوح بخشیدن به مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تشخیص مصادیق آن در چارچوب تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی هستند، کالینگوود با ارائه خوانشی از مفهوم، موضوع و روش‌شناسی تاریخ در قالب یک منظومه سترگ، بر آن است که معرفت تاریخی را به شاخه‌ای مستقل از دیگر گونه‌های معرفت، بدل سازد. وی با کمک این منظومه می‌خواهد تاریخ را که با ملاک قرار گرفتن معیارهای پوزیتیویستی، در علم بودن آن تردید شده، به جایگاه خود بازگرداند.^{۱۹} بنابراین با هدفی که کالینگوود در تعقیب آن است، اهمیتی ندارد که با اعمال معیارهای او، در تمام تاریخ‌نگاری باستانی یونانی - رومی، تنها نمونه‌هایی انگشت‌شمار همچون هرودوت

(م۴۲۵ق.م)،^{۲۰} تاکیتوس (م۱۱۷)،^{۲۱} پلین یا پلیبیوس (م۱۱۸ق.م)^{۲۲} و لیوی (م۱۷۷)^{۲۳} را بتوان به عنوان مصداق یک مورخ در نظر گرفت. با معیارهای وی، حتی «در این امر که او [تاکیتوس] اساساً مورخ بوده یا خیر، تردید رواست». چنانچه معیارهای کالینگوود - که بر اساس آن‌ها، تاکیتوس و آثارش بیرون از دایره تاریخ و تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرند - در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی نیز به کار گرفته شوند، تعداد مورخان و آثاری که تحت عنوان پیشینه تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی باقی می‌ماند، کمتر از انگشتان یک دست خواهد بود. افزون بر مشکل مذکور، بازه زمانی پژوهش کالینگوود نیز، به فراخور مسأله، بسیار فراخ است. وی از سپیده‌دم تاریخ، یعنی از دوره حاکمیت سومری‌ها، به بررسی متون می‌پردازد. بنابراین در مواجهه با کتیبه‌های سومری و متون مشابه که معطوف به اعمال خدایان هستند، مربوط بودن متون به کردار و افعال آدمی را به عنوان یکی از ویژگی‌های تاریخ تعریف می‌کند. حال آنکه در بازه زمانی این مقاله، چه متون تاریخ‌نگارانه و چه متونی که غیرتاریخ‌نگارانه ارزیابی شده‌اند، مربوط به افعال آدمی هستند و به کارگیری چنین معیاری توجیه‌پذیر نخواهد بود.^{۲۴}

منطق گزینش معیار (مؤلفه) موضوع و «متون الگو»

گونه‌های تاریخ‌نگاری عمومی، سلسله‌ای، تک‌نگاری^{۲۵} و تاریخ‌های محلی دنیوی^{۲۶} فصل مشترک تلقی دیروزین و امروزین از متن تاریخ‌نگارانه بوده و بر سر احتساب آنان به عنوان متن تاریخ‌نگارانه، مناقشه‌ای وجود ندارد. ضمن اینکه آثار مذکور، در طی چند قرن، به صورت مستمر به عنوان گونه‌های تاریخ‌نگاری به حیات خود ادامه داده و دچار حذف یا استحاله در گونه‌های دیگر نشده‌اند. از این رو در این مقاله، گونه‌های مزبور به مثابه الگو فرض شده که از آن با عنوان «متون الگو» یاد می‌کنیم. همچنین برای مقایسه متون الگو با آثار مورد مناقشه و سنجش اینکه آیا می‌توان آن‌ها را نیز اثری تاریخ‌نگارانه تلقی کرد، از معیار «موضوع» استفاده خواهد شد. با معیار قرار دادن کیفیت این معیار (مؤلفه) در متون الگو، به بررسی برخی از آثار مورد مناقشه پرداخته می‌شود.

اشاره شد که مصادیقی که فصل مشترکِ تلقیِ دیروزین و امروزین از متن تاریخ‌نگارانه هستند، به عنوان الگو در نظر گرفته می‌شوند. به تعبیرِ دیگر، مصادیقی از تاریخ‌نگاری سنتی، که چه در گذشته و چه امروز درباره هویتِ آن‌ها به عنوانِ یک گونه تاریخ‌نگاری، ابهام و مناقشه‌ای وجود ندارد، به عنوان الگو تلقی شدند. دلیلِ اینکه به استخراجِ فصلِ مشترک «تلقیِ دیروز و امروز» از تاریخ‌نگاری مبادرت شد، این است که نمی‌توان تمام کتبی را که قدما در طی قرون گذشته به عنوانِ مصادیقِ تاریخ‌نگاری تلقی کرده‌اند، امروزه نیز مصداقِ تاریخ‌نگاری تلقی نمود. به عنوانِ مثال، ایچی (م ۷۵۶هـ.ق)،^{۲۷} «داستان‌های عجیب و خنده‌آور» و «نواد و موضوعاتِ مربوط به مخلوقاتِ بهت‌زده و مالیخولیایی...» را دو بخش از هشت بخش تاریخ می‌انگارد.^{۲۸}

یکی از نکاتی که مؤیدِ انتخابِ متونِ الگو می‌باشد، دوام و استمرارِ آن‌ها در بسترِ زمانی تاریخ‌نگاریِ اسلامی - ایرانی است. به مرورِ زمان گونه‌هایی از تاریخ‌نگاری، به اشکالِ رایج و غالب بدل شده و تا دورانِ معاصر دوام و استمرار پیدا کرده‌اند و برخی گونه‌ها یا حذف شده‌اند و یا در دیگر گونه‌ها استحاله گردیده‌اند. تک‌نگاری‌ها و رده‌نگاری‌ها از جمله گونه‌هایی هستند که نهایتاً در گونه‌های دیگر ادغام شدند. با نگاهی به تعداد رده‌های نگاشته شده و کمیتِ آثارِ باقی‌مانده و همچنین دوره زمانی نویسندگانشان، به نظر می‌رسد که این گونه آثار با جذب و استحاله در دیگر گونه‌ها، به عنوانِ گونه‌ای مستقل از میان رفته و تاریخ‌نگاری اسلامی از تک‌نگاریِ تک‌رخدادها به سمت و سوی جامع‌نگاری گام برمی‌دارد.^{۲۹} آثاری که روزنتال آن‌ها را تک‌نگاری^{۳۰} می‌نامد نیز سرنوشتِ مشابهی پیدا می‌کنند.^{۳۱} بنابراین علاوه بر اجماعی نسبی بر سرِ ماهیتِ کتب تاریخ‌نگاریِ عمومی، تک‌نگاری، سلسله‌ای و محلی دنیوی، دوام و استمرارِ آن‌ها در پارادایمِ تاریخ‌نگاری نیز پشتوانه گزینشِ آن‌هاست.

اکنون به توضیحِ موضوع و ارزیابیِ کیفیتِ آن در متونِ الگو و آثارِ مشابه پرداخته

می‌شود.

موضوع

اشاره شد که بر اساس مبانی معرفت‌شناسی سنتی، موضوع، عمده‌ترین معیار تفکیکِ معارف می‌باشد.^{۳۲} در این مقاله نیز، موضوع به عنوان معیاری در نظر گرفته شده است که به تشخیص مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و تمایز آن از آثار مشابه یاری می‌رساند. لازم به توضیح است که نه بر تمامی موضوعاتِ دخیل در متون الگو، که تنها بر «رخدادِ تاریخی»، به مثابه مخرج مشترکِ موضوعاتِ دخیل در متون الگو، تکیه شد. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، دلیل اتخاذ این رویکرد این بود که در همین متون الگو نیز، موضوعاتی وجود دارد که فقط مختص یکی از آنها است، در حالی که در این جا به عنصری نیاز است که در میان همه متون تاریخ‌نگارانه مشترک باشد.

ایرادِ دیگر برخی از دیگر موضوعاتِ متون الگو این است که امروزه در پذیرش برخی از آنها به عنوان موضوعاتی تاریخی، تردید جدی وجود دارد و برخی از آنها نیز موضوع دیگر حوزه‌های معرفتی قرار گرفته‌اند؛ نمونه‌هایی از این گونه موضوعات عبارتند از: مضامین عجایب و غرایب و یا مطالب اساطیری مربوط به چگونگی تأسیس یک شهر که در کتب تاریخ محلی دنیوی گنجانیده شده‌اند،^{۳۳} مسائل جغرافیایی مربوط به هفت اقلیم و دریاها و یا مطالب مربوط به آفرینش جهان و انسان و یا مضامین اساطیری ایران باستان که در کتبی همچون *مروج الذهب*،^{۳۴} *مجموع التواریخ و التخصیص*^{۳۵} و *طبقات ناصری*^{۳۶} مندرج است. بنابراین چنانچه مثلاً داده‌های جغرافیایی را به عنوان عنصری تاریخ‌نگارانه بپذیریم، آنگاه تمام کتب جغرافیایی نیز در حوزه متون تاریخ‌نگارانه خواهند گنجد؛ به همین ترتیب اگر موضوعاتی همانند اساطیر و عجایب و غرایب، به عنوان یک موضوع بنیادی و اصلی متون تاریخ‌نگارانه پذیرفته شوند، گونه‌های زیادی از منابع مکتوب ادبی، همچون داستان و قصه و متل و حماسه نیز به جرگه متون تاریخ‌نگارانه وارد خواهند شد.

ضمن اینکه همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، این متون الگو نیز خود، محصول دهه‌ها و سده‌ها تحول و تکامل بوده‌اند؛ بنابراین، در میان گستره وسیعی از تغییر و

تحولات موضوعی، تکیه بر رخداد به عنوان عنصری مشترک و به لحاظ زمانی مستمر، رویکردی معقول به نظر می‌رسد.

حال که رخداد، فصل مشترک موضوعات متون الگو معرفی شد، نوبت به تشخیص مصداق می‌رسد؛ اما تشخیص مصداق رخداد، امری سهل و ممتنع است، لذا ارائه تعریفی از آن، راه‌گشا خواهد بود؛ تعریفی که مانع از شمول موضوعاتی چون مضامین عجایب و غرایب و مطالب جغرافیایی گردد. برای بررسی این امر، بار دیگر به تعریفی که در مقدمه مقاله ارائه شد، اشاره می‌شود:

رخداد تاریخی، تغییر زمان‌مند، مسلسل و دامنه‌دار^{۳۷} مُدرکی است که بر موضوعی عارض شده و از آنجا که برای عده‌ای از اعضای یک گروه انسانی مهم بوده، مورخ آن را گزینش و روایت کرده است. حال، به تشریح ارکان این تعریف پرداخته می‌شود:

به نظر می‌رسد که با این تعریف، مضامینی چون اطلاعات جغرافیایی، عجایب و غرایب و اساطیر - که به عنوان دیگر موضوعات دخیل در متون الگو بدان‌ها اشاره شد - مصداق رخداد تاریخی محسوب نمی‌شوند. چرا که فاقد رکن زمان‌مندی، تسلسل و دامنه‌داری هستند. منظور از تسلسل و دامنه‌داری این است که رخدادها تاریخی واجد تقدم و تأخر زمانی، پیش‌زمینه و پی‌آمد بوده و مورخ آن را در ارتباط با رخدادها پسین و پیشین آن قرار می‌داده است. به تعبیری دیگر، میان گزاره‌هایی که به گزارش رخدادها تاریخی می‌پردازند، نوعی رابطه و ملازمه وجود دارد و ترتیب و توالی آن‌ها، از ترتیب زمانی، ارتباط علی یا رابطه‌ای غایی و دلالتی نشأت می‌گیرد. رخدادها تاریخی از مبدای فرضی آغاز می‌شدند و با زنجیره حوادث ادامه می‌یافتند. مثلاً رخدادی همچون به توپ بسته شدن مجلس مشروطه، واجد پیش‌زمینه‌ها، پی‌آمدها و یا رخدادهایی است که پیش و پس از آن رخ داده‌اند.^{۳۸} اما مثلاً عجایب و غرایب و داده‌های جغرافیایی فاقد این تسلسل و دامنه‌داری و زنجیره دلالت و غایاتند. «نخستین مخلوق» و «شیطان ملعون» که طبری بدان‌ها می‌پردازد و یا موقعیت جغرافیایی دریای ابیض یا احمر که مسعودی به گزارش

آن‌ها پرداخته، چشمه‌ای که از کوهی فوران می‌کرده و پس از طی «دوازده فرسنگ» در آسمان، در شارستانی فرود می‌آمده، داده‌هایی منفرد و غیرزمان‌مندند.^{۳۹} بدیهی است که عجایب و غرایب و اسطوره‌ها، فاقد عنصر توقیت یا زمان‌مندی نیز هستند.^{۴۰}

مورخ با ذهنیت خاص خویش، گذشته را دارای پیوستگی و تسلسل تلقی نموده، برای تجسم بخشیدن به این التفات و ذهنیت، به سوی گزینش سلسله‌های سیاسی مستمر و با دوام، به عنوان موضوع خود بود. از همین رو بود که مورخ دست به گزینش روایت پادشاهی‌های مناطقی می‌زد که واجد تداوم، هم در تاریخ به مثابه رخداد و هم در تاریخ به مثابه روایت باشند. طبری اشاره می‌کند که به دلیل اینکه پادشاهی ملوک عجم بر خلاف دیگر ملوک - همچون ملوک یمن - تا زمان پیامبر اسلام پیوسته و مداوم بود، اساس اثر خویش را بر ملوک عجم نهاد.^{۴۱} اینکه غالب رخدادهایی که در متون الگو بدان‌ها پرداخته شده، رخدادهای سیاسی و به کنش‌های معطوف به تولید، توزیع و مناسبات قدرت مربوط هستند، مؤید همین امر است. اما علی‌رغم این، یک رخداد تاریخی لزوماً یک رخداد سیاسی نیست و تمامی مورخان پیشامدرن، به طور آگاهانه و عامدانه در صدد نگاشتن تاریخ سیاسی نبوده‌اند. چه بسا برخی از آن‌ها، ناخودآگاه و با گزینش ناآگاهانه، بیشتر، رخدادهای سیاسی را برگزیده‌اند؛ چرایی رخ نمودن این پدیده، با عنایت به تعریفی که از رخداد ارائه شد، قابل درک است. اشاره شد که رخداد، همان تغییر مُدرک مهم زمان‌مند می‌باشد. اقدامات و کنش‌های حاکمیت، بیش از هر موضوع دیگری، واجد ارکان اهمیت و قابلیت ادراک و زمان‌مندی بودند. رخدادهای سیاسی، از سویی مهم‌ترین رخدادها بودند؛ اهمیت آن‌ها در قوه اثرگذاری این رخدادها بر زندگی بیشتر افراد جامعه و لاجرم قرار گرفتن در کانون توجه آن‌ها بوده است. رکن دیگر تعریف رخداد، مُدرک بودن (قابل التفات و درک و تشخیص بودن برای مورخ) است. رخدادهای سیاسی، در قیاس با - مثلاً - رخدادهای اقتصادی که متضمن مفاهیم و متغیرهای انتزاعی مدرن و ناشناخته برای مورخ پیشامدرن هستند، بسیار بیشتر قابل درک بودند؛ تهاجمات، درگیری‌ها، شاه‌کشی‌ها،

وزیرکشی‌ها و تغییر سلطنت‌ها، نه تنها برای مورخ که برای مردم عادی نیز به راحتی قابل تشخیص و درک بودند. اما آیا مورخ پیشامدرن می‌توانسته مُدرکِ رخدادهای اقتصادی نظیر انقباض یا انبساط مالی، افزایش یا کاهش شکاف طبقاتی، میزان گردش مالی و تغییرات نرخ تورم، رکود و رکودِ تورمی باشد. زمان‌مند نمودن این گونه رخدادهای اقتصادی نیز مشکل دیگری بود که پیش روی مورخ قرار داشت. البته پدیدارهای اقتصادی‌ای همچون افزایش یا کاهش فاحش قیمت‌ها یا کمبود و قحطی نیز از جمله رخدادهای مهم و قابل درکی بوده‌اند که در متون بدان‌ها اشاره شده است. اما می‌بایست پذیرفت که رخدادهایی همچون قحطی و کمبود مواد غذایی را نمی‌توان محور یک متن تاریخ‌نگارانه قرار داد.

نهایتاً این گونه به نظر می‌رسد که یکی از عناصرِ مشترکی که در میان متون الگو وجود دارد و باعث شده که در هیچ زمانی، چه گذشته و چه حال، در تلقی این آثار به عنوان اثری تاریخ‌نگارانه، تردیدی وجود نداشته باشد، عنصر یا مؤلفه رخداد باشد. لذا می‌توان این گونه استنتاج کرد که به لحاظ موضوعی، رخداد، یکی از اجزای لاینفک یک اثر تاریخ‌نگارانه است و چنانچه اثری فاقد این عنصر باشد، می‌بایست در تلقی آن به عنوان یک متن تاریخ‌نگارانه تردید نمود و چنانچه موضوع محوری یک متن، رخداد تاریخی باشد، آن اثر، متنی تاریخ‌نگارانه است.

ارزیابی برخی مصادیق مورد مناقشه با کمک معیار «موضوع»

طبقات

یکی از گونه‌های آثار نوشتاری که طبقه‌بندی آن به عنوان متن تاریخ‌نگارانه، امری قابل تردید در نظر گرفته شد، کتب سرگذشت‌نامه نظیر طبقات می‌باشد. این گزاره با بررسی موضوعی این گونه، مورد تأیید قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که موضوع و مضامین این گونه از آثار، هر کدام یک کلیشه (قالب)‌اند، نه رخدادی منحصر به فرد؛ مجموعه‌ای از کلیشه‌ها که با مجموعه‌ای از اطلاعات متفاوت تکمیل می‌شوند. تمثیلاً می‌توان این آثار را

به یک فرم و یا یک پرسش‌نامه تشبیه کرد که می‌بایست فضاهای خالی آن را با داده‌های مشخصی پر کرد. کلیشه یا فرمی که می‌بایست داده‌های مربوط به تولد، نام شیوخ، اسانید، روایت یک یا چند حدیث و بالاخره تاریخ فوت را در بر بگیرد. اما چرا نمی‌توان این گونه مطالب را به عنوان رخدادهای در نظر گرفت؟ چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، رخدادهای تاریخی دارای تسلسل یا توالی هستند و میان گزاره‌هایی که به گزارش رخدادهای تاریخی می‌پردازند نوعی رابطه و ملازمه وجود دارد و ترتیب و توالی آن‌ها، از تقدم و تأخر زمانی، ارتباط علی یا رابطه‌ای غایی و دلالتی نشأت می‌گیرد. اما توالی گزاره‌های کتب طبقات، اعتباری و مربوط به کلیشه یا قالبی است که در این کتب وجود دارد. به عبارت دیگر، برخلاف رخدادهای آنچه که باعث می‌شود که مطالب مربوط به تولد، شیوخ، اسانید و روایت یک یا چند حدیث و سرانجام تاریخ فوت در پی یک‌دیگر قرار گیرند، توالی زمانی، علی و دلالتی میان این مطالب نمی‌باشد؛ بلکه چارچوبه کلیشه یا قالبی که به مرور زمان، مورد پذیرش و پسند نویسندگان طبقات قرار گرفته و کاربرد آن به یک سنت تبدیل شده، موجب ترتیب و توالی این داده‌هاست.

بنابراین موضوع کتاب‌هایی همچون کتب طبقات‌المحدثین را نمی‌توان به عنوان مصداقی از رخدادهای تاریخی در نظر گرفت. از سوی دیگر، صرف نظر از اینکه بتوان محتویات این کتب را به عنوان رخدادهای تاریخی در نظر گرفت، بر سر زندگی‌نامه تلقی شدن محتویات آن‌ها نیز تردید وجود دارد. به نظر می‌رسد مطالبی را که در این کتب، ذیل نام مترجم ذکر شده، نمی‌توان زندگی‌نامه وی تلقی کرد؛ مقولاتی همچون مکان تولد، شیوخ، نقل یک یا دو حدیث و ذکر اسانید آن‌ها را چگونه می‌توان زندگی‌نامه این افراد در نظر گرفت؟^{۴۲}

اما چنانچه برخلاف نتیجه گزاره‌های فوق، کتب طبقات را مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌ها در نظر بگیریم، آیا با این فرض می‌توان آن‌ها را اثری تاریخ‌نگارانه فرض کرد؟ به عبارت

دیگر، آیا می‌توان زندگی‌نامه‌های مشاهیر را نیز به عنوان اثری تاریخ‌نگارانه پذیرفت؟ به عنوان مثال، آیا زندگی‌نامه ابن‌سینا یک اثر تاریخ‌نگاری است؟

زندگی‌نامه

یکی از ارکان تعریف رخداد که مضامین کتب زندگی‌نامه فاقد آن است، احراز اهمیت گروهی یا اجتماعی است. برای روشن‌تر شدن دایره مفهومی رخداد و رکن «اهمیت» در تعریف آن، باید بدین نکته اشاره کرد که هر آن چیزی که در یک روایت تاریخی به عنوان رخداد ثبت می‌شود، به واسطه اهمیتی بوده که برای اجتماعی از انسان‌ها (خصلت اجتماعی رخداد) داشته است. در واقع حیثیت این اهمیت، اثرگذاری آن بر زندگی اجتماعی گروه بزرگی از افراد جامعه بوده است. وقایع زندگی شخصی مشاهیر لزوماً بر زندگی اجتماعی افراد جامعه مؤثر نبوده است.^{۴۳} در زندگی‌نامه - و بنابر منطبق خاص آن - تولد، رشد، کودکی، حوادث فیزیولوژیک همچون شکستن دست و پا، مرگ پدر یا مادر در کودکی و سرانجام، مرگ شخص بیان می‌شود. آیا این گونه وقایع فردی که بر یک شخص مهم عارض شده‌اند، لزوماً واجد اهمیت اجتماعی نیز هستند؟ به عبارت دیگر، آیا تمام رخدادهای زندگی شخصی مشاهیر بر زندگی اجتماعی جامعه ایشان اثرگذار بوده است؟ ناکامی در وصال یار، ممکن است یکی از مهم‌ترین رخدادهای زندگی شخصی ابن‌سینا باشد، اما آیا این امر لزوماً موجب تغییری در جامعه وی و در نتیجه، رخدادی اجتماعی بوده است. به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش‌ها منفی باشد. البته گاه، برخی به پرسش‌های مزبور پاسخ مثبت می‌دهند که این ناشی از خلط مفهوم «اهمیت اجتماعی» با «اهمیت بالقوه تحقیقی برای تاریخ‌پژوهان امروزی» است. شاید در توجیه پاسخ مثبت به این پرسش، این گونه توضیح داده شود: چنانچه موضوع یک پژوهش تاریخی، بررسی آیین سوگواری در قرن پنجم باشد و یا موضوع یک پژوهش، بررسی ذهنیت مردم قرن پنجم درباره پدیده سوگ والدین باشد، آنگاه گزارش رخدادی شخصی، همچون گزارش فرضی ابن‌سینا از مرگ پدر و مادر و احوالات و تألمات درونی‌اش، واجد اهمیت خواهد

بود؛ بدین ترتیب امور شخصی ابن سینا نیز واجد اهمیتی بالقوه در راه پاسخ‌گویی به پژوهشی تاریخی بوده است.

برای پاسخ به این تردید، باید اشاره کرد که اگر بنا باشد «اهمیت اجتماعی»، با «ظرفیت بالقوه داده‌های منابع مکتوب در پژوهش‌های تاریخی» مترادف باشد، آنگاه امروزه با گسترش دامنه تحقیقات تاریخی، باید همه متونی را که از گذشته باقی مانده‌اند دارای «اهمیت اجتماعی» تلقی کرد؛ چرا که همه آن‌ها برای «جامعه پژوهشگران امروزی»، واجد اهمیت بالقوه است. حتی مکتوبات باقی‌مانده از یک دعانویس قاجاری را نیز می‌توان دارای اهمیت اجتماعی و رخدادهایی تاریخی قلمداد کرد؛ اگر موضوع یک پژوهش، بررسی هستی‌شناسی توده ایرانی در عصر قاجار و یا تاریخ اجتماعی دوران قاجار باشد. بنابراین بایستی میان «اهمیت بالقوه برای پژوهش‌های تاریخی» و رکن «اهمیت اجتماعی» که در سطور پیشین بدان پرداخته شد، تفکیک قائل شد.

از سوی دیگر ممکن است در اعتراض به افزودن قید «اجتماعی» به رکن «اهمیت»، در تعریفی که از رخداد ارائه شد، گفته شود که همان رخدادهای تاریخی را نیز یک فرد، یعنی مورخ، گزینش می‌کند و اگر همین گزینش فردی مورخ در کار نباشد، رخدادی تاریخی نیز در کار نخواهد بود. در پاسخ باید اشاره کرد که اگرچه در متون الگوی تاریخ‌نگاری نیز، امر گزینش، یک امر انفرادی است و گزینش توسط فرد (مورخ) صورت می‌گیرد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌وضع‌های این فرد (مورخ) در گزینش و یا عدم گزینش یک رخداد مؤثر است، نهایتاً معیار اصلی گزینش یک رخداد تاریخی از سوی مورخ، احراز اثرگذاری و اهمیت آن برای یک اجتماع انسانی است. شاید با مسامحه بتوان مورخ را فردی در نظر گرفت که به نمایندگی از گروهی از افراد جامعه، اهمیت یک رخداد را می‌سنجد و آن را برحسب اینکه برای این گروه واجد اهمیت است، برمی‌گزیند. گوردون چایلد (م ۱۹۵۷م)^{۴۴} نیز بر نقش پررنگ‌تر عوامل اجتماعی نسبت به عوامل شخصی، در گزینش وقایع توسط مورخ، صحنه می‌گذارد؛ مورخ «... از بین وقایع عدیده، آن‌هایی را که به نظرش برجسته می‌آیند،

برمی‌گزیند. گزینش او تا اندازه محدودی مبتنی بر افکار و عقاید شخصی اوست لکن به طور کلی متکی بر عرف و علایق اجتماع است...»^{۴۵}

سفرنامه

تلقی سفرنامه نیز به عنوان مصداق متن تاریخ‌نگارانه، با همین مشکل روبه‌روست. در سفرنامه‌نویسی، رخدادهای سفر، قائم به گزینش مسافر است و هر آنچه در سفر و در راه نیل به مقصد و برای شخص مسافر مهم باشد در سفرنامه می‌گنجد. به عبارت دیگر، مفاد سفرنامه به عنوان موضوع، فاقد رکن اهمیت اجتماعی رخداد، به مثابه موضوع متون الگوی تاریخ‌نگاری است. گزارش اینکه ناصر خسرو هنگام ورود به بصره، سه ماه است که «موی سر باز نکرده» و از «برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده» شده و به همین دلیل دچار سنگ‌پراکنی کودکان گردیده، بر اساس اهمیت اجتماعی نبوده، بلکه منطق سفر و گزینش فردی مسافر، موجب نگارش آن شده است.^{۴۶}

گونه دیگری از آثار که بعضاً به عنوان آثار تاریخ‌نگارانه تلقی شده‌اند، آثار «انساب» هستند. گونه انساب، یک گونه نوشتاری مستقل بوده که موضوع اصلی آن، مشخص ساختن پیوندهای نسبی میان افراد و قبایل عرب بوده است. با ملاحظه آثاری همچون *جمهرة النسب*، *جمهرة انساب العرب*، *سراج الانساب*، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب* و... مشاهده می‌شود که مضمون و محتوای کتاب، چیزی جز زنجیره‌هایی از نام‌های افراد به عنوان پدر، فرزند، فرزند فرزند و... نیست.^{۴۷} مطالب کتب انساب، آشکارا موضوعاتی متفاوت از رخداد تاریخی هستند و بنابراین اثری تاریخ‌نگارانه تلقی نمی‌شوند.

استثنائات

گاهی نیز با ذهنیت تاریخ‌نگارانه، از فرم و قالب آثاری همچون طبقات یا انساب، به عنوان قالبی برای روایت و بازنمایی رخدادهای تاریخی بهره گرفته شده است. برای نمونه می‌توان به *طبقات ابن سعد* (م ۲۳۰هـ.ق)^{۴۸} و *انساب الاشراف بلاذری* (م ۲۷۹هـ.ق)^{۴۹} اشاره کرد که باید این کتب را علی‌رغم عناوینشان، اثری تاریخ‌نگارانه تلقی نمود. بنابراین تنها

بر اساس نام یک اثر، نمی‌توان به دسته‌بندی و تشخیص گونه آن پرداخت. مثلاً با صرف مشاهده لفظ «فتوح» در عنوان یک اثر، نمی‌توان بلافاصله آن را در حوزه کتب فتوح قلمداد نمود. ممکن است ذهنیت مؤلف و یا موضوع اثر، موجب تلفیق یک گونه با گونه‌ای دیگر شده و در نتیجه با استحاله گونه اثر، نوع و گونه دیگری از آثار به وجود آمده باشد. *الفتوح* ابن اعثم کوفی نمونه‌ای از این آثار است. این کتاب تنها معطوف به موضوع فتوحات نیست و به وقایع مربوط به دوران خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس (تا قرن سوم) نیز پرداخته است.^{۵۰} همچنین باید این نکته را نیز در نظر داشت که همان طور که گونه‌ها و عناوین دستخوش تلفیق می‌گردند، محتوای یک اثر نیز می‌تواند دچار تلفیق با موضوعات مختلف گردد. مثلاً در مجلدات («اجزاء») ابتدایی *الطبقات الکبری* از ابن سعد، موضوع محوری، رخدادهای باشد ولی اجزاء یا مجلدات بعدی، همانند دیگر کتب گونه «طبقات»، به موضوع سرگذشت‌نامه‌ها می‌پردازد. مثلاً در جزء ششم، اسامی طبقات اول تا پنجم از اهالی مکه که از خلیفه دوم روایت کرده‌اند، اسامی طبقات چهارگانه از راویان یمن، صحابه، تابعین و دیگرانی که به کوفه وارد شده‌اند و طبقات نه‌گانه راویان کوفی که از خلفای راشدین و افرادی همچون عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند، ذکر شده است.^{۵۱} همانند سایر کتب طبقات، اطلاعاتی که ذیل نام هر یک از شخصیت‌ها درج شده، غالباً شامل اسامی و نسب آن‌ها و افرادی که از آنان روایت کرده‌اند، می‌باشد. بنابراین گاهی قالب گونه‌هایی همچون طبقات یا انساب، به قالب روایت وقایع بدل شده‌اند. بدین صورت که مثلاً به جای شکل سال‌شمار یا حویله، تغییرات ادوار تاریخی بر حسب طبقات بازنمایی شده‌اند. روزنتال نیز به طور تلویحی چنین پیش‌فرضی را در نظر گرفته است. وی در قسمتی از کتابش، تبارشناسی (انساب) را یکی از «اشکال فرعی تقسیم‌بندی ادوار تاریخی» یاد کرده و در فصل دیگری تحت عنوان «محتویات» کتب تاریخی، به «تبارشناسی» اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که وی نیز میان «انساب و طبقات به مثابه موضوع» با «انساب و طبقات به مثابه شکل و قالب روایی بازنمایی رخدادها» تمایز قائل بوده است. به عنوان

مثال، او/انساب بلاذری را مصداقی تلقی می‌کند که در آن، پیوندها و علایق خاندانی - یعنی انساب - قالب تنظیم مطالب کتاب شده است.^{۵۲} بنابراین، علی‌رغم بررسی کلی گونه‌هایی همچون سفرنامه، طبقات و یا انساب و عدم پذیرش آن‌ها به عنوان متون تاریخ‌نگارانه، نمونه‌هایی همچون مجلدات ابتدایی طبقات ابن سعد و انساب الاشراف هم وجود دارند که به عنوان استثنا، مشمول این حکم کلی نمی‌شوند؛ چرا که موضوع محوری آن‌ها، رخداد تاریخی است. حیات یحیی نیز نمونه‌ای است که در آن، گونه زندگی‌نامه، به فرم و قالب روایت رخدادهای تاریخی بدل شده است. به دیگر سخن، زندگی‌نامه‌ای همچون حیات یحیی را می‌توان بدین دلیل که حجم غالب محتوای کتاب به رخدادهای اجتماعی - سیاسی اختصاص دارد، از زمره متون تاریخ‌نگارانه تلقی کرد. به عبارت دیگر، علی‌رغم اینکه یحیی دولت‌آبادی از اموری شخصی همچون تولد، تعداد برادران و خواهران و مباحث مربوط به تأهلش سخن می‌گوید، اما حجم این گونه مطالب، نسبت به حجم گسترده رخدادهای اجتماعی سیاسی این اثر، ناچیز است. چنانچه اگر به فهرست مطالب این اثر رجوع شود، با فهرست مطالب تواریخ این برهه‌های زمانی توفیر چندانی ملاحظه نخواهد شد. تبدیل زندگی‌نامه به قالب و چارچوب روایت تاریخ و غلبه چشم‌گیر وزن رخدادهای تاریخی در این اثر، هنگامی معنادارتر می‌شود که به مقدمه این اثر و اهمیتی که این نویسنده برای تاریخ قائل است توجه شود. در واقع، وی بیش از اینکه به نگارش «سوانح عمری» خود پرداخته باشد، به «حوادث دهری» و «حوادث عمومی عالم و... وقایع عمده وطن خویش» پرداخته است.^{۵۳}

متون غیر تاریخ‌نگارانه مشتبه با متون تاریخ‌نگارانه محلی

از سوی دیگر، به کارگیری نوع دیگری از چینش و چیدمان موضوع از سوی نویسندگان کتب طبقات، موجب بروز برخی ارزیابی‌های شبهه‌برانگیز در حوزه تشخیص متون تاریخ‌نگارانه گردیده است؛ در برخی از کتب طبقات، برای تنظیم و چینش مطالب، علاوه بر رکن طبقه یا نسل، همچون کتب معجم از حروف الفبا نیز در تنظیم و بازآرایی مطالب

استفاده شده است. برخی از دیگر نویسندگان کتب طبقات، به جای شیوه تنظیم الفبایی، شیوه تنظیم بر اساس محل زادگاه را برای تنظیم و تبویب اثر خویش برگزیدند. ابن سعد که در اثر خویش بخش‌هایی را به اهالی کوفه و بصره اختصاص داده بود، به نوعی پیش‌تاز این نوع از تنظیم و تبویب است که بعدها حتی در *طبقات الاطباء* ابن جلجل نیز به کار رفت.^{۵۴} عده‌ای از محققان، صرفاً به اعتبار این چینش جغرافیایی (محل زادگاه) مطالب و بدون توجه به اینکه آیا این آثار مصداق متن تاریخ‌نگارانه و به ویژه متن تاریخ‌نگارانه محلی هستند یا خیر، این گونه آثار را مصداق از متون تاریخ‌نگارانه محلی برآورد کرده‌اند. پیش‌تر، کتب طبقات و فرهنگ‌نامه‌ها (همان کتبی که روزتال تواریخ محلی دینی نامیده)، خارج از حوزه مصداق تاریخ‌نگاری ارزیابی شد. اما عده‌ای به اعتبار همین تقسیم‌بندی جغرافیایی و علی‌رغم پذیرش «ارتباط محکم این کتب با علوم حدیث» و پرداختن به محدثان به عنوان محتوا و بهره‌گیری از «فرم بیان» علم حدیث، آن‌ها را با عنوان «فرهنگ‌نامه‌های دینی» و نیز به عنوان گونه‌ای از آثار تاریخ‌نگاری محلی در نظر گرفته‌اند. حتی آثاری همانند *شعراء اصفهان* حمزه اصفهانی (م ۳۵۱ هـ.ق)^{۵۵} و *شعراء بلخ* ناصرالدین مدینی (م ۵۵۶ هـ.ق) نیز - که احتمالاً معجم‌هایی بوده‌اند در معرفی شعرای اصفهان و بلخ - کتب تاریخ محلی تلقی شده‌اند.^{۵۶} بنابر معیار قرار دادن رکن موضوع و رخداد تاریخی به مثابه مصداق آن، این آثار از مصداق متون تاریخ‌نگارانه به شمار نمی‌روند و در نتیجه در زمره متون تاریخ‌نگارانه محلی هم محسوب نمی‌شوند.

آثار دیگری نیز به دلیل اختصاص به یک مکان خاص و با اتخاذ رویکردی مشابه، از سوی برخی محققان مصداق تاریخ‌نگاری محلی پنداشته شده‌اند، مثلاً کتب مزاراتی که در عنوان خود دارای پسوند یک شهر یا ایالت بوده‌اند؛ علی‌رغم اینکه محقق، صریحاً بیان کرده است که: «مؤلفان، کتاب‌های خود را به منظور راهنمایی زائرین قبور اولیا و صالحین نوشته و از این راه، کسب ثواب می‌کردند». همچنین همین محقق، وقف‌نامه‌ها را نیز «... به دلیل اینکه محدود به یک مکان خاص در شهر و منطقه مشخص می‌باشند و اطلاعات

دقیق و مشخصی را در خصوص مکانی که وقف شده و یا موقوفاتی که بدان تعلق می‌گیرد ارائه می‌دهند، از دیگر گونه‌های تاریخ‌نگاری محلی...» به شمار آورده است. کتاب‌های جغرافیای تاریخی نیز «با توجه به رابطه ناگسستگی بین تاریخ و جغرافیا به طور عام و تاریخ‌نگاری محلی با جغرافیای تاریخی به صورت خاص... از گونه‌های مهم تاریخ‌های محلی...» به شمار رفته‌اند.^{۵۷} با توجه به مباحثی که گذشت، کتب مزارات، وقف‌نامه و جغرافیای تاریخی، از متون تاریخ‌نگارانه به شمار نمی‌روند و بنابراین از جرگه متون تاریخ‌نگارانه محلی نیز خارجند.

نتیجه

رخداد تاریخی، تغییر زمان‌مند، مسلسل و دامنه‌دار مُدرکی است که بر موضوعی عارض شده و از آنجا که برای عده‌ای از اعضای یک گروه انسانی مهم بوده، مورخ آن را گزینش و روایت کرده است.

تعاریف دیگری نیز می‌توان از رخداد تاریخی ارائه کرد، اما تعریف فوق بنابر نیاز به تعریفی بود که مانع از ورود موضوعات و عناصر غیرتاریخی دیگری گردد که در کتب غیرتاریخی و حتی در برخی از کتب تاریخی موجودند. در ذهن مورخ، جریان تاریخ، پیوسته و واحد تلقی می‌شده است؛ مورخ به دلیل همین ذهنیت و تصویری که از تاریخ و تاریخ‌نگاری داشته، در پی پیوستگی و تسلسل بوده است.

قابلیت ادراک و استعداد زمان‌مند شدن، به مثابه ارکان رخداد تاریخی است و موضوعی که بیش از همه این قابلیت‌ها را دارد، رخدادهای سیاسی است. حتی امروزه نیز علی‌رغم پیشرفت‌های علوم اجتماعی و فرهنگی، تشخیص مبدأ و منتهای زمانی تحولات اجتماعی و فرهنگی امری دشوار است. در دورانی که هنوز بسیاری از رشته‌های علوم انسانی پدید نیامده و مفاهیم و متغیرهای نظری آن‌ها کشف و تعریف نشده بود، رخدادهای سیاسی قابل‌درک‌ترین تغییراتی بود که مورخ قادر به گزارش، روایت و گاه، تبیین آن‌ها بود. ضمن

اینکه پدیده‌ای که بیش از همه موضوعاتِ دیگر، واجد اهمیت و اثرگذاری بر زندگی جمعی اجتماعات بود، همین گونه رخدادهای سیاسی بوده است.

کتاب زندگی‌نامه مشاهیر و همچنین سفرنامه‌ها، به لحاظ موضوعی، متفاوت از متون تاریخ‌نگارانه تلقی شدند. رکن «اهمیت اجتماعی» به عنوان معیارِ گزینش، عنصری است که رخداد تاریخی، واجد و مضامین سفرنامه و زندگی‌نامه، فاقد آن هستند. موضوعات کتاب انساب نیز مشمول زنجیره‌ای از اسامی و نسبت‌های نسبی و سببی است که آشکارا متفاوت از رخداد تاریخی به مثابه موضوع مشترک متون الگو است. در واقع، توالی یا تسلسل گزاره‌های کتاب انساب - بر خلاف توالی گزاره‌های معطوف به رخداد تاریخی که ناشی از روابط زمانی، علی یا غایی است - ناشی از پذیرش و بدل شدن یک فرم و قالب نگارش به یک سنت نگارشی است. لازم به تذکر است که صرفاً بر اساس نام یک اثر نمی‌توان به ماهیت آن پی برد؛ چنانکه نمونه‌هایی از آثار، همچون *انساب الاشراف*، *فتوح ابن اعثم* و *حیات یحیی* وجود دارند که به دلیل اینکه موضوع محوری آن‌ها رخداد تاریخی است، می‌توان آن‌ها را متن تاریخ‌نگارانه تلقی کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سجادی، سید صادق و...، تاریخ‌نگاری در اسلام، اول، تهران: سمت، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۶؛ آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹-۱۱.
۲. هدف این مقاله وضوح‌بخشی به مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و ارزیابی مصادیق آن است و احتساب یا عدم احتساب برخی مصادیق به عنوان متن تاریخ‌نگارانه، تنها با همین منظور می‌باشد. لذا بیرون دانستن متونی همچون سفرنامه، وقف‌نامه، معاجم شعری، انساب، طبقات و ملل و نحل از شمول متون تاریخ‌نگارانه، به معنای انکار ارزش بالقوه این متون در پژوهش‌های تاریخی نیست. نه تنها این آثار که کتب فقهی، تفسیری، ادبی و... و حتی منابع غیرنوشتاری و در کل هر آنچه که از گذشته باقی مانده، بسته به موضوع پژوهش، این قابلیت را دارد که داده‌هایی برای پژوهشگر تاریخ فراهم آورد و در جایگاه یک منبع پژوهشی قرار گیرد؛ البته منبع پژوهشی و نه متن تاریخ‌نگارانه.
۳. آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۶.
۴. قنوت، عبدالرحیم، تقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم ق، پایان‌نامه مقطع دکتری رشته تاریخ - گرایش اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷، ص ۲۴-۲۵؛ زینلی، بهمن، تقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران از سال ۶۵۶ تا ۱۱۳۵هـ/۱۲۵۸م تا ۱۷۲۲م از سقوط بغداد تا پایان صفویه، پایان‌نامه مقطع دکتری رشته تاریخ - گرایش اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۱، ص ۱۰؛ خیراندیش، عبدالرسول، صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، شماره دهم - یازدهم، ص ۳-۷.
۵. با کمک ادبیات دانش منطق، می‌توان مضمون مزبور را این گونه نیز ابراز کرد: چنانچه

تاریخ‌نگارانه بودن را به عنوان یک جنس و گونه‌هایی از متون، مانند انساب و سفرنامه و ملل و نحل، را به عنوان انواعی در نظر بگیریم که در این جنس مشترکند، آنگاه باید این جنس یا عنصر ذاتی مشترک، یافته و تعریف شود؛ چرا که طبق تعریف، جنس، بیان‌گر خصوصیات ذاتی مشترکی است که شامل افراد مختلف الماهیه می‌شود. حالت دیگر این است که ادعا شود تاریخ‌نگارانه بودن، نوع این آثار است، یعنی این کتب از یک نوع هستند. از آنجا که افراد و مصادیق یک نوع، همه از حیث ماهیت و حقیقت یعنی از حیث امور ذاتی، یکی هستند و تفاوت آن‌ها تنها در امور عرضی است، باز هم به یافتن حداقل یک عنصر ذاتی مشترک میان آن‌ها، نیاز است.

۶. البته عناصر دیگری نیز قابل‌گزینش و تعریف به عنوان معیار هستند. به عنوان مثال، امروزه به‌کارگیری معیار حیث التفاتی (Intentionality) به عنوان معیار تمایز حوزه‌های متداخل و هم‌پوشان معرفتی، از توجیه معرفت‌شناختی پدیدارشناسانه برخوردار است که در مقاله‌ای جداگانه از نگارندگان مقاله حاضر، به نقش این عنصر، در ایضاح مفهوم متن تاریخ‌نگارانه پرداخته شده است؛ ر.ک: آغایلی، امیر، «آشفتنگی در مفهوم متن تاریخ‌نگارانه و نقش حیث التفاتی در ایضاح این مفهوم»، مجله علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، تابستان ۱۳۹۵. (شایان ذکر است که مؤلفه‌های مزبور - یعنی موضوع و حیث التفاتی - نه تنها جدا و مستقل از یک‌دیگر نبوده، بلکه در شکل‌دهی هویت یک‌دیگر مؤثرند و تنها بنابر لزوم رعایت محدودیت‌های واژگانی مقالات مجلات پژوهشی و التزام به توضیح و تشریح مناسب هر یک از آن‌ها، در مقالاتی جداگانه، بدان‌ها پرداخته شده است).

۷. محمد بن سلیمان بن سعد کافجی، از نام‌آوران عرصه علوم عقلی در حوزه‌های تمدن اسلامی و صاحب آثار عدیده‌ای است. کتاب وی، المختصر فی علم التاریخ، برای پژوهندگان حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی اهمیتی به‌سزا دارد.

۸. محمد بن عبدالرحمن سخاوی، مورخ، محدث و مفسر و ادیب مصری که تألیف وی، الاعلان بالتوییح لمن ذم اهل التاریخ، خدمتی بزرگ به تاریخ‌نگاری اسلامی بود.

۹. روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، مترجم اسدالله آزاد، اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶.
۱۰. خاورشناس، تاریخ‌نگار و اسلام‌شناس آلمانی، فارغ التحصیل دانشگاه برلین در مقطع دکتری و استاد دانشگاه ییل آمریکا.
۱۱. همان، ص ۲۸.
۱۲. حضرتی، حسن، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، گفت‌وگویی با دکتر سید هاشم آفاجری، دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، دکتر عطاءالله حسینی، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۸.
۱۳. همان.
۱۴. خلیفه، مجتبی، «نکاتی درباره تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن ماه ۱۳۹۲، ش ۱۸۲، ص ۱۹-۲۱.
۱۵. در این مقاله نیز از تعریف استفاده شده است، اما نه به عنوان تنها راهکارِ ابضاح مفهومِ متنِ تاریخ‌نگارانه.
۱۶. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳.
۱۷. فیلسوف، باستان‌شناس و مورخ انگلیسی که بیشتر به خاطر نگارش کتاب *مفهوم کلی تاریخ*، که سه سال پس از مرگ وی در سال ۱۹۴۶ منتشر شد، شهرت دارد.
۱۸. کالینگوود، رابین جرج، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۲۰.
۱۹. استنفورد، مایکل، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل‌محمدی، سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷-۳۰.
۲۰. نخستین تاریخ‌نگار یونانی‌زبان (متولد سال ۴۸۴ ق.م) که آثارش تا به امروز باقی مانده است.

۲۱. سناتور مورخ رومی (۵۶-۱۱۷م). وی را از بزرگ‌ترین تاریخ‌نگاران رومی می‌دانند که باقی مانده آثار وی به رخداد‌های قرن اول میلادی اختصاص دارد.
۲۲. مورخ یونانی تبار که توجه ویژه‌ای به رخداد‌های جمهوری روم در قرن دوم پیش از میلاد داشت.
۲۳. تیتوس لیویوس (Titus Livius) مشهور به لیوی، شاعر و مورخ رومی که چهل سال از عمر خویش را به نگارش ۱۴۲ جلد کتاب تاریخی پرداخت که امروزه تنها ۳۵ جلد از آن باقی مانده است.
۲۴. عدم کاربرد ویژگی مزبور، بدین معنا نیست که نمی‌توان از دیگر ویژگی‌هایی که کالینگود تعریف می‌کند، برای ایضاح مفهوم متن تاریخ‌نگارانه بهره برد؛ بلکه از آنجا که تکیه این مقاله بر مؤلفه «موضوع» است، از دیگر ویژگی‌هایی که وی تعریف می‌کند، سخنی به میان آورده نشد.
۲۵. کتبی که به وقایع دوران تنها یک پادشاه اختصاص دارند؛ همانند *ظفرنامه شامی* یا *دره نادره*.
۲۶. روزنتال تاریخ‌های محلی حوزه تمدن اسلامی را به دو گونه دینی و دنیوی تقسیم می‌کند. در گونه دینی، پس از مقدمه‌ای کم حجم شامل اساطیر تأسیس و بنای شهر و عجایب و غرایب، وارد موضوع اصلی خود، یعنی معرفی رجال مذهبی و محدثان می‌شود. اما کتب دنیوی، کتبی است حاوی وقایع سیاسی - نظامی و موضع‌نگاری و اطلاعات جغرافیایی (روزنتال، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۹۰). *تاریخ سیستان و تاریخ بخارا* نمونه‌هایی از تواریخ محلی دنیوی هستند.
۲۷. محمد بن ابراهیم ایجی، محدث و مورخ قرن هشتم قمری که کتاب وی به نام *تحفة الفقیر الی صاحب السریر (تحفة ایجی)*، در بررسی نظری تاریخ‌نگاری اسلامی حائز اهمیت است.
۲۸. روزنتال، پیشین، ج ۱، ص ۱۹؛ آئینه‌وند، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۶.
۲۹. واقدی، محمد بن عمر، *الردة، مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المننی بن حارثة الشیبانی*، یحیی وهیب جبوری، بیروت: دار الغرب الاسلامی، (بی‌تا)، ص ۱۸-۲۳.
۳۰. مدلول اصطلاح «تک‌نگاری» نزد روزنتال، متفاوت از آن چیزی است که در این مقاله به عنوان

یکی از متون الگو (متنی تاریخ نگارانه که در آن تنها به رخداد‌های دوران یک پادشاه پرداخته شده است، مانند دره نادره) در نظر گرفته شده است.

۳۱. روزنتال، پیشین، ج ۱، ص ۱۹.

۳۲. کاکایی، قاسم، «عرض ذاتی به عنوان معیار تمایز علوم»، مجله علوم انسانی دانشگاه سمنان، بهمن ماه ۱۳۸۴، ش ۱۰، ص ۱-۳.

۳۳. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، مدرس رضوی، دوم، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۳۲-۳۴؛ ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود سیستانی، *احیاء الملوک تاریخ سیستان تا عصر صفوی*، منوچهر ستوده، دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۴۷؛ کیا، گیلازی، احمد بن محمد، *سراج الأنساب*، تحقیق مهدی رجایی زیر نظر محمود بن شهاب الدین مرعشی، اول، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳-۲۵؛ سیفی هروی، سیف بن محمد، *پیراسته تاریخ نامه هرات*، محمدآصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱؛ ابن فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمن‌یار، با مقدمه میرزا عبدالوهاب قزوینی، دوم، تهران: چاپخانه اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲؛ مستوفی بافقی، محمد مفید، *جامع مفیدی*، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱-۱۱ و ۸۱۷.

۳۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۸۳-۱۲۸؛ گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الخبار*، تاریخ گردیزی به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۱-۶۳.

۳۵. ناشناس، *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح نجم الدین سیف آبادی، آلمان: دومونده نیکاروزن، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۴۶-۳۷۰.

۳۶. منهاج الدین سراج، ابو عمر عثمان جوزجانی، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ۱۳۶۳، تهران: دنیای کتاب، ج ۱، ص ۱۲-۵۴ و ۱۳۳-۱۴۷.

۳۷. استنفورد برای افاده مفهوم تسلسل و دامنه‌داری، از لفظ «توالی» بهره برده است: «رویدادها جایگزین یک‌دیگر می‌شوند. به دلیل وجود رکن توالی، مخاطب مدام می‌پرسد: «بعد چه اتفاقی افتاد؟». مورخ توالی رویدادها را تعیین و آن‌ها را بر اساس ترتیب زمانی یا منطق علیت، در یک توالی می‌گنجانند» (استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، اول، تهران: سمت، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸). تعریف ارائه شده در این مقاله، ضمن برخورداری از مشابهت‌هایی با تعریف استنفورد، واجد مؤلفه‌هایی همچون زمان‌مندی و تسلسل می‌باشد که تعریف وی فاقد آن‌هاست.

۳۸. البته در تعریف ارائه شده از رخداد تاریخی و ویژگی‌های برشمرده شده همچون تسلسل و دامنه‌داری، رخداد در عرصه تاریخ ۲ یا تاریخ به مثابه روایت مورد نظر بوده است. بنابراین به مباحثی همچون علیت رخدادها و اینکه آیا علیت را بایستی در ذات یا نفس الامر رخداد جست یا در روایت آن رخداد، ورود نخواهد شد و یا اینکه مبدأ و خاتمه یک رخداد و پیش‌زمینه‌ها و پی‌آمدهای آن تا حد زیادی وابسته به گزینش مورخ است و متافیزیک علیت و اینکه علیت، به رویداد (event) بازمی‌گردد یا به امر واقع (fact)، موضوع این پژوهش نیست.

۳۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰-۵۵؛ مسعودی، پیشین، ص ۸۳-۱۲۸؛ ناشناس، تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، دوم، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۴-۱۸.

۴۰. هدف این پژوهش، تشخیص مفهوم متن تاریخ‌نگارانه در سنت تاریخ‌نگاری پیشامدرن است. بنابراین به این مسأله که در تاریخ‌نگاری مدرن، به برخی پدیده‌های ساختاری اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به عنوان پیش‌زمینه روایت یا تحلیل تاریخی، پرداخته می‌شود و لزوماً همه این گونه پیش‌زمینه‌ها زمان‌مند نیستند، اعتنایی نخواهد شد.

۴۱. طبری، پیشین، ج ۱، ص ۶۲۸.

۴۲. رک: رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التندوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیزالله عطاردی،

- بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳-۳۵؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، اول، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابونعیم، حافظ، ذکر اخبار اصبهان، ترجمه نورالله کسایی، اول، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴؛ سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، زیر نظر محمد عبدالمعیدخان، چهارم، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۴۴؛ واعظ بلخی، ابوبکر، فضائل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، ترجمه عبدالله بن محمد بن محمد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۵، ۱۷، ۳۳۵-۳۹؛ ابوالشیخ، ابومحمد عبدالله بن محمد، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، تحقیق عبدالغفور عبدالحق برالبوشی، دوم، بیروت: موسسه الرساله، ۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۳. شاید رخدادهای زندگی شخصی پادشاه یا حاکم از این حیث استثنا باشد؛ به ویژه از آن مقطع از زندگی وی که بر تخت جلوس کرده است.
۴۴. باستان شناس، مورخ و انسان شناس استرالیایی که بالاخص آثار پیشاتاریخی وی مورد توجه است.
۴۵. آرام، پیشین، ج ۱، ص ۴۶.
۴۶. ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۴.
۴۷. ابن حزم، علی بن احمد، جمهره انساب العرب، لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق، ج ۱؛ ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، عبدالستار احمد فراج، (بی تا)؛ کیاء گیلانی، پیشین، ج ۱، ص ۳-۲۵ (به استثنای ۳۰ صفحه نخست سراج الانساب که تحت عنوان «در بیان مناقب سلاطین صفویه» و به بهانه مدح صفویه، به برخی رخدادهای تاریخی همچون جنگ سلاطین ازبک در جام کرمان، صلح پادشاه روم، واقعه شیروان، واقعه رشت و واقعه استرآباد اشاره شده است).
۴۸. ابو عبدالله محمد بن سعد، مشهور به کاتب واقدی، مؤلف کتاب الطبقات الکبری که به بیان سیره

- پیامبر و شرح حال صحابه و روایت علمای اسلام اختصاص دارد.
۴۹. احمد بن یحیی، مورخ، جغرافی‌دان، ادیب، شاعر و نویسنده اواخر قرن دوم هجری قمری است که علاوه بر *انساب الاشراف*، کتاب *فتوح البلدان* نیز از آثار اوست.
۵۰. ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۵۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۶-۵۶، ۵۷-۷۴، ۷۵-۷۹ و ۸۶-۱۳۰.
۵۲. روزنتال، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱.
۵۳. دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، پنجم، تهران: عطار، ۱۳۷۱، ص ۱۰.
۵۴. روزنتال، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴.
۵۵. ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی، ادیب، لغوی و مورخ ایرانی که بیشتر کتاب‌های وی در زمینه نحو و لغت و ادب عربی بوده است. از مشهورترین آثار وی می‌توان کتاب «*سنی ملوک الارض و الانبیاء*» را نام برد.
۵۶. قنوت، پیشین، ص ۲۴-۲۵، ۲۸-۳۰. در آن جا اشاره شده که بارتولد (م ۱۹۳۰م) کتب فرهنگ‌نامه (محلّی دینی) را کتب دینی و خارج از حوزه تاریخ‌نگاری برآورد نموده است.
۵۷. زینلی، پیشین، ص ۱۰.